Objection Right and Supervision of People in Alawi's Tradition (Reviewing the Principles and Mechanisms of Realization in Contemporary Legal Systems)

Mehdi Moradi Brelian
Assistant Professor, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran
Email: m.moradib@umz.ac.ir

Abstract

One of the most fundamental challenges in the contemporary public rights is to establish a balance between sovereignty power and objection right and supervision of people; a balance which maintains public order and does not diminish citizens to "inactive viewers of power". Alawi's tradition has been o**ften narrated into ethical recommendations and has been less reviewed as a normative model to plan objection rights and mechanisms of supervision of people in modern legal systems. With concentration on** Imam Ali's governorship in *Nahj al-Balaghah*, **the present paper indicates objection right and active supervision of people are parts of inner logic of** Alawi's political justice, not marginal affairs. The main question is: What are the **normative principles and limits of objection right and supervision of peopl**e in Alawi's **tradition? And what is the relationship between this formation and modern organizations of public rights such as public litigation, freedom of critical statement, complaint of authorities and citizen-based controlling organizations? This research, in an analytical-descriptive way, reviews concepts such as enjoying good and forbidding evil, the right of advice to ruler and responsibility of agents and compares them with basic rights frameworks and human rights and shows the findings of three integrated layers: rights of being heard of objection, the right of nonviolent complaint of a ruler, and the right of participation in observation on agents. This paper offers a model of** "dignity-based supervision of people" which can provide a frame**work to rethink about regulating of objection right and accountability of authorities in contemporary legal rights.**

Keywords: supervision of people, public rights, contemporary legal system, ruler's **accountability, citizenship participation**

الحق فی الاعتراض والرقابة الشعبية فی الفكر القانونی العلوی

(اعاده قراءه مبادئ و آليات التحقق فی الانظمه الحقوقيه المعاصره)

مهدی مرادی برليان

استاذ مشارک قسم الحقوق العام و الدولی، کليه القانون و العلوم السياسيه بجامعه مازندران، مازندران، بابلسر، ايران

Email: m.moradib@umz.ac.ir

الملخص

تعد إقامة توازن بين اقتدار السيادة وحق إلإحتجاج و الرقابة الشعبية من التحديات الأساسية فی القانون العام المعاصر و هو توازن يحافظ على النظام العام وفی الوقت ذاته لايختزل الشعب الی مجرد متفرجين منفعلين أمام السلطة . لقد تم نقل السيرة العلوية کوصايا الأخلاقية و قليلا ما يقام بإعادة قراءتها کنموذج معيارى لتصميم حق الاحتجاج وآليات الرقابة الشعبية فی نظام القانون الحديث. و تهدف هذه الدراسة بالترکيز على سيرة الإمام على ﷺ فی الحکم أن يثبت أنَ حق احتجاج الناس و رقابتهم الفعالة هو جزء من المنطق الداخلی للعدالة العلوية السياسية و ليس أمرا هامشيا فحسب . تبحث الدراسة ماهية المبادئ المعيارية و حدود حق الإحتجاج و الرقابة الشعبية فی السيرة العلوية و کذلک صلة هذه الصياغة بين أنظمة القانون العام الحديثة کحق التظلم العام، حرية التعبير النقدی و الشکوى ضد المسؤولين و الأنظمة الرقابية المتمحورة تجاه المواطنين. و يقوم هذا المقال عبر المنهج التحليلی – الوثائقی بإعادة القرائة لمفاهيم مثل "الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر" حق وعظ الحاکم و مسؤولية الولاة و يقارنها فی إطار الحقوق الأساسية و الحقوق الإنسان و تُظهر نتائجه تلک البقات الثلاثة المرتبطة :حق سماع الإحتجاج، حق النقد من دون العنف من الحاکم و حق المشارکة فی رقابة المسؤولين. ويقترح البحث نموذج "الرقابة الشعبية القائمة على الکرامة" کإطار لإعادة التفکير فی تنظيم حق الاحتجاج وإجابة المسؤولين فی الأنظمة القانونية المعاصرة.

الکلمات الدليلية: الرقابة الشعبية، القانون العام، نظام القانون المعاصر، اجابة الحاکم، مشارکة المواطنين

حق اعتراض و نظارت مردمی در سیره علوی
(بازخوانی مبانی و سازوکارهای تحقق در نظام‌های حقوقی معاصر)

مهدی مرادی برلیان
استادیار، گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، بابلسر، ایران
Email: m.moradib@umz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۳ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

چکیده

یکی از چالش‌های بنیادین حقوق عمومی معاصر، ایجاد تعادل میان اقتدار حاکمیت و حق اعتراض و نظارت مردمی است؛ تعادلی که هم نظم عمومی را حفظ کند و هم شهروندان را به «تماشاگران منفعل قدرت» فرو نکاهد. سی ره علوی غالباً به‌صورت توصیه‌های اخلاقی نقل شده و کمتر به‌مثابه الگویی هنجاری برای طراحی حقوق اعتراض و سازوکارهای نظارت مردمی در نظام‌های حقوقی امروز بازخوانی شده است. نوشتار حاضر با تمرکز بر حکومت‌داری امام علی ﷺ در *نهج البلاغه* نشان می‌دهد که حق اعتراض و نظارت فعال مردم جزو منطق درونی عدالت سیاسی علوی است، نه امری حاشیه‌ای. پرسش اصلی آن است که مبانی هنجاری و حدود حق اعتراض و نظارت مردمی در سیره علوی چیست؟ و این صورت‌بندی چه نسبتی با نهادهای نوین حقوق عمومی مانند حق دادخواهی عمومی، آزادی بیان انتقادی، شکایت از مقامات و نهادهای نظارتی شهروندمحور دارد؟ این پژوهش به شیوه تحلیلی - اسنادی مفاهیمی چون امر به معروف و نهی از منکر، حق نصیحت حاکم و مسئولیت کارگزاران را بازخوانی و با چارچوب‌های حقوق اساسی و حقوق بشر مقایسه می‌کند و یافته‌های آن سه لایه مرتبط را نشان می‌دهد: حق شنیده شدن اعتراض، حق انتقاد بی‌خشونت از حاکم و حق مشارکت در نظارت بر کارگزاران. این نوشتار، الگوی «نظارت مردمی کرامت‌محور» را پیشنهاد می‌کند که می‌تواند چارچوبی برای بازاندیشی در تنظیم حق اعتراض و پاسخ‌گویی مقامات در نظام‌های حقوقی معاصر فراهم آورد.

کلیدواژگان: نظارت مردمی، حقوق عمومی، نظام حقوقی معاصر، پاسخ‌گویی حاکم، مشارکت شهروندی

مقدمه

در اغلب نظام‌های حقوق عمومی معاصر، «اعتراض» و «نظارت مردمی» در نقطه‌ای تنش‌آلود میان دو دغدغه اساسی قرار گرفته‌اند. از یکسو، دولت‌ها خود را متکفّل حفظ نظم عمومی و ثبات سیاسی می‌دانند و از سوی دیگر، بدون امکان اعتراض و نظارت شهروندان، هیچ سخن جدّی از مشروعیت دموکراتیک و حاکمیت قانون نمی‌توان گفت. نتیجه آنکه در بسیاری از تجارب حقوقی، حق اعتراض و نظارت مردمی یا در حد شعار باقی می‌ماند، یا با برچسب‌هایی همچون «اخلال در نظم» و «تهدید امنیت» محدود می‌شود. در چنین فضایی، بازگشت به منابع هنجاری سنت اسلامی، به‌ویژه سیره علوی، نه به‌منزله رجعتی نوستالژیک، بلکه به‌عنوان تلاشی برای کشف الگوهای بدیل و غنی در سامان‌دادن نسبت قدرت و نظارت مردمی، ضرورت تازه‌ای می‌یابد.

حکومت امیرالمؤمنین علی ﷺ به‌عنوان الگوی عملی،هم‌زمان حامل اقتدار قاطع در دفاع از عدالت و گشودگی کم‌نظیر نسبت به نقد، اعتراض و نصیحت است. از یکسو، امام علی ﷺ در مقام حاکم، بر اجرای قاطع حق و مرزبندی با فساد و تبعیض پای می‌فشارد و از سوی دیگر، مردم را به پرسش، انتقاد و مطالبه عدالت فرامی‌خواند و خود را ملتزم به پاسخ‌گویی در برابر آنان می‌داند. با این حال، این بعد از سیره علوی غالباً در سطح توصیه‌های اخلاقی باقی مانده و کمتر در قالب مفاهیم حقوق عمومی مانند: «حق اعتراض»، «حق نظارت بر حاکم»، «مشارکت شهروندی در کنترل قدرت» و «سازوکارهای نهادی نظارت مردمی» صورت‌بندی شده است.

مسئله نوشتار حاضر دقیقاً از همین خلأ برخاسته است: در سیره علوی، مبانی و حدود و ثغور حق اعتراض و نظارت مردمی چیست؟ و این صورت‌بندی چه نسبتی با سازوکارهای حقوقیِ امروزین برای تضمین نظارت شهروندان بر حاکم و کارگزاران دارد؟ به بیان دیگر، پرسش اصلی این است که آیا می‌توان از رفتار و گفتار امام علی ﷺ، الگویی منسجم برای «حق شنیده‌شدن اعتراض»، «حق انتقاد بی‌خشونت از حاکم» و «حق مشارکت فعال در نظارت بر عملکرد کارگزاران» استخراج کرد؛ الگویی که قابل ترجمه به زبان حقوق عمومی معاصر باشد و بتواند در بازاندیشی نهادهایی همچون حق تجمع و اعتراض، دادخواهی عمومی، شکایت از مقامات و نهادهای ناظر شهروندْمحور الهام‌بخش باشد؟

فرضیه پژوهش آن است که سیره علوی، در عمل، سه سطح متمایز اما مرتبط از نظارت مردمی را به رسمیت می‌شناسد: نخست، سطح گفتگوی انتقادی و نصیحت بی‌هزینه نسبت به حاکم، دوم، سطح اعتراض و مطالبه‌گریِ آشکار نسبت به تصمیم‌ها و عملکرد حاکمیت، سوم، سطح سازوکارهای عینی برای بازخواست و عزل یا تنبیه کارگزاران متخلف. بر این مبنا، سیره علوی می‌تواند به‌مثابه الگویی برای «نظارت مردمیِ کرامت‌محور» درک شود؛ الگویی که در آن، حاکم عادل نه صرفاً تحمل‌کننده اعتراض، بلکه متعهد به ایجاد مجاری امن و حقوقی برای اعتراض و نظارت شهروندان است.

روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی - اسنادی با رویکرد تفسیری است. بدین‌صورت که در گام نخست، متون بنیادینِ مرتبط با سیره علوی در حوزه حکومت‌داری به‌ویژه نامه‌ها و خطبه‌های مندرج در *نهج البلاغه* و گزارش‌های معتبر تاریخی گردآوری شده و از منظر مفاهیمی همچون امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت ائمه، شکایت از کارگزاران، حق پرسش از حاکم و الزام به پاسخ‌گویی بازخوانی می‌شوند. در گام دوم، این مفاهیم در چارچوب مفهومی حقوق عمومی معاصر، به‌ویژه مفاهیم حق اعتراض، نظارت شهروندی و مسئولیت سیاسی و حقوقی مقامات، بازترجمه می‌شوند تا امکان گفتگو میان سیره علوی و نظام‌های حقوقی امروز فراهم گردد. بر اساس این مبانی، ساختار مقاله در ادامه بدین‌صورت سامان می‌یابد: نخست، چارچوب مفهومی و نظری حق اعتراض و نظارت مردمی در حقوق عمومی معاصر تبیین می‌شود. سپس، سیره علوی در این زمینه تحلیل و صورت‌بندی می‌گردد و در نهایت، پیامدهای هنجاری این صورت‌بندی برای طراحی و اصلاح سازوکارهای حقوقی اعتراض و نظارت مردمی در نظام‌های حقوقی معاصر، با تأکید بر حقوق اساسی ایران، بررسی خواهد شد.

۱. چارچوب مفهومی و نظری

۱-۱ از «آزادی‌های منفعل» تا «حقوق کنش‌گرانه» شهروندان

در روایت کلاسیک از حقوق اساسی، آزادی بیان، آزادی اجتماعات و حق مشارکت سیاسی، بیش از هر چیز به‌مثابه «آزادی‌های منفعل» فرد در برابر دولت تصویر شده‌اند؛ آزادی‌هایی که به شهروند اجازه می‌دهند اعتراض کند، گردهم آید، رأی بدهد و در عین حال، دولت را در مرکز

ثقل تصمیم‌گیری باقی می‌گذارند. اما ادبیات جدید حقوق عمومی، به‌ویژه در پی بحران‌های مشروعیت دولت‌های مدرن، بر وجه «کنش‌گرانه» و «نظارتی» این حقوق تأکید می‌کند. در این نگاه، حق اعتراض و حق نظارت مردمی، صرفاً آزادی‌هایی برای ابراز نارضایتی نیستند، بلکه سازوکارهایی نهادی برای واداشتن قدرت به پاسخ‌گویی و اصلاح مسیر حکمرانی‌اند (۴۵۲-۴۴۷: **Bovens, ۲۰۰۷**).

در حقوق اسلامی مفاهیم تاریخی مثل امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت ائمه مسلمین و حق نظارت بر حاکم، زمینه‌ای غنی برای بازخوانی این حقوق فراهم کرده‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۳۲۱-۳۲۸). نوشتار حاضر بر همین نقطه تلاقی متمرکز است و حق اعتراض و نظارت مردمی را در چارچوب حقوق عمومی معاصر صورت‌بندی می‌کند و سپس می‌کوشد نشان دهد که چگونه سیره علوی می‌تواند مفهوم و سازوکار این حقوق را تعمیق و بازتعریف کند.

۱-۲ حق اعتراض در حقوق بشر و حقوق عمومی معاصر

در سطح بین‌المللی، حق اعتراض را می‌توان ترکیبی از حق بر آزادی بیان، حق بر آزادی تجمعات مسالمت‌آمیز و حق مشارکت در امور عمومی دانست. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در مواد ۱۹، ۲۱ و ۲۵ این سه بُعد را به‌صورت پراکنده به رسمیت می‌شناسد؛ اما کمیته حقوق بشر در نظر تفسیری شماره ۳۷ درباره ماده ۲۱، به‌روشنی تصریح می‌کند که اجتماع مسالمت‌آمیز یکی از ابزارهای اساسی مشارکت افراد در زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است و نقشی کلیدی در توانمندسازی گروه‌های حاشیه‌ای و اقلیت‌ها دارد (۶-۱ **paras**؛ ۲۰۲۰ **Human Rights Committee,**). در حقوق اروپا نیز دیوان اروپایی حقوق بشر، حق تجمع و اعتراض را تحت پوشش ماده ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تفسیر کرده است. در راهنمای تفسیری این ماده، دیوان تأکید می‌کند که آزادی تجمع نه فقط حمایتی از گردهمایی، بلکه تضمین‌گر فرصت واقعی برای تأثیرگذاری بر گفتمان عمومی و فرآیند تصمیم‌گیری است؛ بنابراین، محدودیت‌های این حق باید مضیق، ضروری و متناسب با اهداف مشروع باشد و ماهیت دموکراتیک جامعه را مخدوش نکند (۱۰-۷: ۲۰۲۲؛ **ECtHR, Guide on Article,** ۱۱).

رویکرد رویه‌ای دیوان نیز بر همین مبنا شکل گرفته است. در پرونده‌های متعددی دیوان تصریح کرده که وظیفه دولت صرفاً تحمل تجمع نیست، بلکه باید شرایط معقولی را برای امکان

تحقق مؤثر آن فراهم سازد؛ از جمله حفاظت در برابر خشونتِ مخالفان و پرهیز از استفاده نامتناسب از زور در مدیریت تجمعات (Harris, O'Boyle, & Warbrick, ۲۰۱۴: ۵۵۰-۵۵۸).

در ادبیات نظری نیز «حق اعتراض» بیش از پیش به‌عنوان حق مشارکت انتقادی بازخوانی شده است؛ حقی که نقش آن فقط اعلام نارضایتی از وضعیت موجود نیست، بلکه سازوکاری است برای تولید اطلاعات، آشکارسازی خطاها و فسادها و ایجاد فشار اجتماعی بر نهادهای رسمی به‌منظور اصلاح سیاست‌ها و ساختارها. از این منظر، اعتراض نوعی هشدار است که در کنار انتخابات، دادگاه‌ها و رسانه‌ها، بخشی از نظام کلی پاسخ‌گویی و کنترل قدرت را تشکیل می‌دهد.

در حقوق عمومی ایران نیز هر چند اصل ۲۷ قانون اساسی با تأکید بر آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌های بدون حمل سلاح، شالوده‌ای برای حق اعتراض فراهم کرده است، اما ترکیب این اصل با قید «عدم اخلال به مبانی اسلام» و نبود قانون عادی شفاف و کارآمد، موجب شده که تحقق عینی این حق با چالش‌های جدی مواجه شود (بیاتی، ۱۳۹۹: ۷۲-۷۰). این وضعیت، اهمیت بازگشت به بنیان‌های نظری حق اعتراض و پیوند آن با الگوهای اسلامیِ نظارت بر قدرت را دوچندان می‌کند.

۱-۳ نظارت مردمی و پاسخ‌گویی؛ از مفهوم تا سازوکار

مفهوم «نظارت مردمی» در ادبیات حقوق عمومی، حلقه واسط میان حق اعتراض و نظریه پاسخ‌گویی است. در ساده‌ترین تعریف، پاسخ‌گویی رابطه‌ای است که در آن یک نهاد یا مقام عمومی موظف است در برابر یک مرجع (اعم از حقوقی، سیاسی یا اجتماعی) رفتار خود را توضیح دهد، مورد پرسش و ارزیابی قرار گیرد و در صورت لزوم، با پیامدهای منفی مواجه شود (**Bovens,** ۲۰۰۷: ۴۵۲). بر این اساس، نظارت مردمی را می‌توان یکی از کانال‌های تحقق پاسخ‌گویی دانست؛ کانالی که نه از مسیر نهادهای رسمی کنترل، بلکه از طریق شهروندان، گروه‌های مدنی و افکار عمومی عمل می‌کند.

بُعد نخست نظارت مردمی، «حق دسترسی به اطلاعات» و شفافیت است؛ زیرا شهروندان تنها زمانی می‌توانند بر قدرت نظارت کنند که به اطلاعات معتبر درباره تصمیمات، هزینه‌ها و عملکرد حاکمیت دسترسی داشته باشند. مطالعاتی که درباره تحولات شفافیت و پاسخ‌گویی در نظام‌های دموکراتیک انجام شده، نشان می‌دهد که گسترش ابزارهایی مثل دسترسی آزاد به اطلاعات،

گزارش‌های عملکرد، بودجه‌های شفاف و سامانه‌های برخط نظارت، رابطه قدرت و جامعه را به‌سوی الگویی تعاملی‌تر سوق داده است (۸-۳: ۲۰۱۴ **Bovens, Goodin, & Schillemans,**).

بعد دوم، مشارکت سازمان‌یافته شهروندان در فرایند تصمیم‌گیری است؛ آنچه در ادبیات دموکراسی معاصر با عنوان «حکمرانی مشارکتی» و «مشارکت توانمندساز» از آن یاد می‌شود. در این الگو، نظارت و مشارکت دو روی یک سکه‌اند؛ نظارت بدون مشارکت، صرفاً به اعتراض فردی فروکاسته می‌شود و مشارکت بدون نظارت، به مشارکتی تشریفاتی و بدون اثر واقعی می‌انجامد.

در ادبیات فارسی نیز تلاش‌هایی برای مفهوم‌سازی نظارت مردمی در حقوق عمومی ایران صورت گرفته است؛ برای مثال، برخی نویسندگان با استناد به اصولی همچون ۸، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۷۶ و ۱۷۴ قانون اساسی، استدلال کرده‌اند که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شبکه‌ای از سازوکارهای رسمی و غیررسمی نظارت را از امر به معروف و نهی از منکر تا حق تشکیل احزاب و نظارت مجلس بر امور کشور شناسایی کرده است، اما فقدان سازوکارهای اجرایی و فرهنگ پاسخ‌گویی، مانع بالفعل‌شدن این ظرفیت‌ها شده است (رضایی مفرد، ۱۴۰۰: ۳۱-۳۵).

۱-۴ نسبت حق اعتراض و نظارت مردمی در نظریه دموکراسی مشارکتی

حق اعتراض و نظارت مردمی دو بُعد مکمل از یک واقعیت‌اند. حق اعتراض، بیشتر در لحظات بحرانی و در قالب رخدادهای محسوس (تجمع، راهپیمایی، کارزارهای اعتراضی) ظهور می‌یابد؛ در حالی‌که نظارت مردمی، لایه‌ای مستمر و روزمره از مشارکت شهروندان در مراقبت از قدرت از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، سازوکارهای مشارکتی و نهادهای مدنی است.

در نظریه دموکراسی مشارکتی، این دو بُعد، «پاسخ‌گویی عمودی» (نظیر انتخابات) و «پاسخ‌گویی افقی» (میان نهادهای حکومتی) را تکمیل کرده و نوعی «از پایین به بالا» را شکل می‌دهند؛ یعنی نظارتی که نه از سوی نهادهای رسمی، بلکه از سوی شهروندان و شبکه‌های مدنی اعمال می‌شود (۴۶۵-۴۶۲: ۲۰۰۷ **Bovens,**).

در نظام‌های حقوقی معاصر، تلاش‌های متعددی برای «نهادینه کردن» این نسبت صورت گرفته است؛ از پیش‌بینی حق دادخواست و شکایت مردمی در قانون اساسی برخی کشورها، تا ایجاد نهادهایی همچون دیوان عدالت اداری، دادستانی، کمیسیون‌های رسیدگی به شکایات عمومی و نهادهای ملی حقوق بشر. اما تجربه نشان می‌دهد که بدون استقرار فرهنگ حقوقیِ

پذیرش اعتراض و بدون ضمانت‌های واقعی برای حمایت از معترضان و ناظران مردمی، این سازوکارها به‌آسانی به قالبی صوری و کم‌اثر فروکاسته می‌شوند.

در چنین بستری رجوع به سیره علوی می‌تواند بیش از یک بحث تاریخی یا کلامی صرف باشد. اگر در سیره امام علی ﷺ، اعتراض، نصیحت، امر به معروف و حق نظارت بر حاکم، نه صرفاً به‌مثابه مواعظ اخلاقی، بلکه به‌عنوان حق و تکلیف سیاسی شهروندان و وظیفه حاکم در پذیرش و حمایت از آن صورت‌بندی شده باشد، می‌توان از این سیره الگویی برای بازطراحی سازوکارهای حقوقی حق اعتراض و نظارت مردمی در نظام‌های معاصر به دست داد.

۲. سیره علوی و صورت‌بندی حق اعتراض و نظارت مردمی

۲-۱ مبانی قرآنی و علویِ حق اعتراض

نقطه عزیمت سیره علوی در بحث اعتراض و نظارت، تصویری است که از «انسانِ مؤمن» و نسبت او با قدرت سیاسی ارائه می‌شود. در منطق *قرآن*، مؤمن صرفاً «مطیع قدرت» نیست؛ او حامل مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر و شریک در پاسداری از عدالت است: «وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل‌عمران/ ۱۰۴) و «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه/ ۷۱). در این دو آیه، امر به معروف و نهی از منکر نه یک فضیلت فردی، بلکه سازوکار نهادی برای تنظیم قدرت و رفتار جمعی ترسیم شده است؛ تکلیفی متقابل که مؤمنان را به شبکه‌ای از نظارت متقابل بدل می‌کند (قربان‌نیا، ۱۳۸۳: ۵۵–۵۸). امام علی ﷺ این منطق را از سطح رابطه افراد با یکدیگر به سطح رابطه مردم و حاکم ارتقا می‌دهد. در خطبه ۲۱۶ *نهج البلاغه* که از مهمترین متون سیاسی امام ﷺ در باب حقوق متقابل حاکم و مردم است، حضرت ﷺ پس از تبیین دو سویه بودن حق، صریحاً از مردم می‌خواهد که حق اعتراض و نقد او را رها نکنند: «فَلا تُكَلِّمُونِي بِمَا يُتَكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ ... وَ لَاتَظُنُّوا بِي اسْتِثْقَالاً فِي حَقٍّ قِيلَ لِي ... فَلاتَكُفُّوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ؛ با من آن‌گونه که با جباران سخن می‌گویند سخن مگویید ... مپندارید اگر سخن حقی به من گفته شود بر من گران می‌آید... پس از گفتن سخنِ حق یا مشورتِ عادلانه باز نایستید». چنانکه شارحان و پژوهشگران *نهج البلاغه* اشاره کرده‌اند، این فراز صرفاً یک موعظه اخلاقی نیست، بلکه قاعده‌ای سیاسی برای تنظیم

نسبت حاکم و مردم است. امام ﷺ هر گونه سکوتِ مصلحت‌اندیشانه، تعارف و ملاحظه‌کاری در برابر قدرت را نشانه اختلال در عدالت می‌داند و مردم را به گفتن حق حتی در برابر حاکم عادل فرا می‌خواند (جعفری، ۱۳۸۴: ۲۸۹–۲۹۳؛ دشتی، ۱۳۸۸: ۵۷۱–۵۷۳).

دستور «فَلاتَکُفُّوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ ...» در واقع، صورت دینی‌شده حق اعتراض و آزادی نقد حاکم است؛ حقی که در کنار آن، تکلیف امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکم نیز قرار می‌گیرد (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰: ۳–۶). به تعبیر برخی نویسندگان، امام علی ﷺ با این بیان، رعیت خاموش را به شهروند ناصح تبدیل می‌کند؛ یعنی فردی که شأن دینی و سیاسی‌اش در گرو نقد عادلانه و دفاع از حق حتی علیه حاکم محبوب خود است.

از سوی دیگر، در نامه ۵۳ به مالک اشتر نیز امام ﷺ با ترسیم رابطه حاکم و مردم بر مبنای حق و امانت، به‌طور ضمنی نظارت مردمی را مفروض می‌گیرد و مالک را از هر رفتاری که راه را بر شکایت و اعتراض مردم ببندد برحذر می‌دارد؛ از جمله، هشدار نسبت به دربانان و حاجبان و تشریفات زائدی که مردم را از دسترسی به حاکم محروم می‌کند.

۲–۲ حق اعتراض به شخص حاکم در گفتار علوی

یکی از شاخص‌ترین جلوه‌های سیره علوی این است که امام ﷺ نه تنها اعتراض به کارگزاران را می‌پذیرد، بلکه اعتراض مستقیم به شخص خویش را نیز حق مردم می‌شمارد. خطبه ۲۱۶ *نهج البلاغه* که پیشتر به آن اشاره شد، در کانون بحث‌های معاصر درباره «حق نقد حاکم» قرار گرفته است؛ زیرا امام ﷺ در آنجا چند لایه ممنوع را در رابطه با خود برمی‌چیند: ممنوعیت خطاب حاکم به شیوه جباران؛ منع از ملاحظه‌کاری و مصانعه؛ ردّ هرگونه تصور آسیب‌دیدن هیبت حاکم از بیان حق. در این خطبه، امام ﷺ تصریح می‌کند که اگر کسی «گمان کند» که سخن حق یا مشورت عادلانه برای او سنگین است، عمل به حق و عدالت برای او به‌مراتب دشوارتر خواهد بود. این گزاره، در ادبیات جدیدِ حقوق عمومی می‌تواند به‌منزله نقدی پیشاپیش بر فرهنگ ستایش حاکم و تابوسازی از نقد قدرت تلقی شود؛ فرهنگی که در برخی از نظام‌های سیاسی، مهم‌ترین مانع تحقق حق اعتراض و نظارت عمومی است.

مطالعات معاصر در خصوص *نهج البلاغه* نشان داده که این فراز، به‌خصوص در کنار روایاتی قرار می‌گیرد که امام علی ﷺ در آنها، خود را در برابر حق و عدالت قابل خطا معرفی می‌کند و مصونیت از خطا را فقط برای خداوند می‌داند؛ هرچند از منظر کلام شیعی، این تواضع معرفتی، منافاتی با عصمت به‌معنای خاص کلامی ندارد و بیشتر ناظر به الگوی رفتاری حاکم عادل است، نه نفی مقام عصمت (جعفری، ۱۳۸۴: ۲۹۳–۲۹۵).

نکته مهم در اینجا آن است که امام علی ﷺ حق اعتراض را از جنس «منازعه قدرت» صورت‌بندی نمی‌کند، بلکه آن را بخشی از سازوکار کشف و اجرای حق می‌داند. به تعبیر او، اگر حق به‌درستی اعمال شود، ممکن است روزی به نفع فرد و روزی به زیان او باشد؛ بنابراین، کسی که تحمل شنیدن حق را ندارد، عملاً توان زیستن در یک نظم عادلانه را نیز ندارد. این منطق، حق اعتراض را درون «اخلاق سیاسیِ حق‌محور» قرار می‌دهد. در پژوهش‌هایی که به نسبت سیره علوی و نظریه «حکمرانی خوب» پرداخته‌اند، همین خطبه به‌عنوان یکی از مستندات دینی شفافیت و پاسخ‌گویی تلقی شده است؛ به این معنا که حاکم نه تنها باید در برابر نهادهای رسمی، بلکه در برابر نقد و اعتراض عمومی نیز پاسخ‌گو باشد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۳: ۲۹-۳۱؛ حسینی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۱-۱۱۵).

۲–۳ سازوکارهای نظارت مردمی بر کارگزاران در حکومت علوی

حق اعتراض و نظارت مردمی در سیره علوی فقط در سطح «گفتمان اخلاقی» باقی نمانده، بلکه به سازوکارهای عینی در اداره حکومت تبدیل شده است. مهمترین منابع برای بازسازی این سازوکارها، نامه‌های *نهج البلاغه*، به‌ویژه نامه‌های امام ﷺ به کارگزاران و فرمانداران است.

- **تشویق مستقیم مردم به شکایت از کارگزاران**

در نامه ۵۳، امام علی ﷺ مالک اشتر را به‌صراحت موظف می‌کند که درِ حکومت را به روی شکایات مردم باز بگذارد و به هیچ بهانه‌ای، میان خود و مردم حجاب ایجاد نکند؛ زیرا این حجاب، از یکسو راه فهم واقعیت را بر حاکم می‌بندد و از سوی دیگر، مردم را از مطالبه حق بازمی‌دارد. در بخشی از این نامه آمده است که حاکم باید برای خود زمان‌هایی را اختصاص دهد که در آن زمان، «همه به آسانی به او دسترسی داشته باشند» و نگهبانان و دربانان مزاحم نشوند. این توصیه، صرفاً ناظر به «تواضع شخصی» نیست، بلکه به‌مثابه طراحی نهادی برای نظارت افقی قابل تفسیر

است؛ یعنی وضعیتی که در آن، هر شهروندی می‌تواند بدون ترس و تشریفات، کارگزار و حتی شخص حاکم را مورد پرسش و اعتراض قرار دهد (فرهنگی، ۱۳۹۶: ۹۵-۹۸).

- **نصب و عزل کارگزاران بر مبنای گزارش‌های مردمی**

در گزارش‌های تاریخی و تحلیلی از حکومت علوی، بارها دیده می‌شود که امام علی ﷺ در انتخاب و عزل کارگزاران، به گزارش‌های مردمی و شکایات عمومی اتکاء می‌کند؛ برای نمونه، در ماجرای عزل «عثمان بن حنیف» یا برخورد با «ابن هرمه» مأمور بازار، محور اصلی تصمیم امام ﷺ، اعتراض مردم به تبعیض و سوءاستفاده از موقعیت بود؛ امام ﷺ در نامه‌ای تند، به کارگزار متخلف می‌نویسد که خبر رسیده است با بیت‌المال و حقوق مردم به سبک اشراف و ثروتمندان رفتار کرده‌ای و این امر قابل تحمل نیست (*نهج البلاغه*، نامه‌های ۴۱ و ۷۰؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵: ۲۲۵-۲۳۰؛ الهامی‌نیا، ۱۳۷۹: ۲۴۰-۲۴۵).

مطالعاتی که به‌طور خاص «نظارت بر کارگزاران در حکومت علوی» را بررسی کرده‌اند، این شواهد را در قالب یک چرخه نظارت چندسطحی شامل نظارت الهی و تقوای شخصی کارگزار، نظارت حاکم بر کارگزار از طریق بازرسان و نامه‌ها، نظارت مردم از طریق شکایت و گزارش صورت‌بندی کرده‌اند (الهامی‌نیا، ۱۳۷۹: ۲۳۸-۲۶۲؛ پژوهنده، ۱۳۸۱: ۱۷۴-۱۸۰). به این ترتیب، سیره علوی، نظارت مردمی را نه رقیب حاکمیت، بلکه بخشی از سازوکار درونی حاکمیت عادل معرفی می‌کند؛ به‌گونه‌ای که بدون آن، تشخیص کارگزار صالح از ناصالح ممکن نیست و عدالت اداری تحقق نمی‌یابد.

- **دادن اطلاعات شفاف به مردم و حق دانستن آن**

یکی دیگر از عناصر مهم در سازوکار نظارت مردمی در سیره علوی، حق آگاهی مردم از عملکرد حاکم و کارگزاران است. در برخی نامه‌ها، امام ﷺ صریحاً به کارگزارانش دستور می‌دهد که گزارش مالی و اداری خود را برای مردم روشن کنند و از هرگونه اختفاء و پیچیدگی در امور مالی بپرهیزند (*نهج البلاغه*، نامه ۴۵؛ پژوهنده، ۱۳۸۱: ۱۸۴-۱۸۷).

از منظر امام ﷺ اطلاع‌رسانی شفاف، پیش‌شرط نظارت مؤثر مردم است. مردم تنها زمانی می‌توانند حاکم و کارگزار را نقد و ارزیابی کنند که به داده‌ها و اطلاعات لازم دسترسی داشته باشند؛ در غیر این‌صورت، نظارت به شعاری انتزاعی فروکاسته می‌شود (پژوهنده، ۱۳۸۱: ۱۷۴-

۱۹۰). در ادبیات معاصر حکمرانی نیز این پیوند میان شفافیت، پاسخ‌گویی و نظارت مردمی در قالب نظریه «حکمرانی خوب» بازتولید شده است؛ اما نکته مهم برای نوشتار حاضر آن است که این مبانی را می‌توان، با اتکاء به منابع معتبر، در سیره علوی ریشه‌یابی کرد و از آنها به‌مثابه پشتوانه هنجاری برای حقوق اعتراض و دسترسی به اطلاعات در نظام‌های حقوقی معاصر بهره گرفت.

۲-۴ حدود و قیود اعتراض در سیره علوی؛ از فتنه‌هراسی تا مرزبندی با خشونت

سیره علوی در عین تأکید بر حق اعتراض و نظارت، از مرزگذاری میان اعتراض مشروع و شورشِ خشونت‌آمیز غفلت نمی‌کند. امام علی ﷺ در مواجهه با جریان خوارج، نمونه روشنی ارائه می‌کند و آنان را تا زمانی که به خشونت مسلحانه دست نبرده بودند، از حق نقد و حتی اعتراض تند برخوردار می‌دانست و به تعبیر مشهور «لاَنَمْنَعُهُمْ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يَذْكُرُوا فِيهَا اسْمَ اللَّهِ ...؛ یعنی تا وقتی دست به شمشیر نبرده‌اند، از مسجد و ذکر و اجتماع محروم نمی‌شوند» (*نهج البلاغه*، خطبه ۶۹؛ جعفری، ۱۳۸۴: ۳۱۰-۳۱۳). در این الگو، معیار تفکیک اعتراض مشروع از غیرمشروع، نه صرف مخالفت با حاکم، بلکه توسل به خشونت، مخدوش کردن نظم عمومی و نقض حقوق دیگران است. به بیان دیگر، مخالفت گفتاری حتی اگر گزنده و تند باشد، در چارچوب حق اعتراض قابل تحمل است؛ اما هنگامی که اعتراض به شکل مسلحانه و خشونت‌آمیز درآید، از مدار «نقد عادلانه» خارج می‌شود و در منطق علوی، با آن به‌عنوان تهدیدی علیه امنیت جامعه برخورد می‌شود (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۰-۱۳).

مرزبندی فوق، در بحث‌های امروزین حقوق اساسی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا امکان می‌دهد تا از یکسو، حاکمیت نتواند هر نوع اعتراض مدنی را به‌نام «فتنه» سرکوب کند و از سوی دیگر، اعتراض‌گران نیز نتوانند خشونت را ذیل عنوان «امر به معروف» یا «جهاد» توجیه کنند. سیره علوی، با تفکیک دقیق این دو سطح، الگویی برای تنظیم حقوق و محدودیت‌های اعتراض در نظام‌های حقوقی معاصر به دست می‌دهد.

برآیند این مباحث را می‌توان در قالب چند مؤلفه اصلی خلاصه کرد: در سیره علوی، اعتراض به حاکم صرفاً امتیاز سیاسی شهروندان نیست، بلکه تکلیف دینیِ امر به معروف در سطح حاکمیت است. سازوکارهایی مانند دسترسی مستقیم به حاکم، تشویق به شکایت از کارگزاران و شفافیت

اطلاعاتی، نشان می‌دهد که نظارت مردم در حاشیه ساختار قدرت نیست، بلکه بخشی از درون آن است. امام علی ﷺ به‌صراحت از مردم می‌خواهد که با او همچون جباران سخن نگویند و از ستایش‌های تهی بپرهیزند؛ یعنی، کرامت و آزادی شهروند در گفتن حق، بر «هیبت اقتدار» مقدم است. همچنین مخالفت زبانی تحمل می‌شود، اما توسل به سلاح و تعرض به امنیت و حقوق دیگران، مرز خروج از اعتراض مشروع است.

۳. الزامات حقوقی حق اعتراض و نظارت مردمی در نظام‌های حقوقی معاصر

۳-۱ از «حق اعتراض» تا «حق نظارت مردمی» در حقوق بشر معاصر

در ادبیات کلاسیک حقوق بشر، «حق اعتراض» معمولاً ذیل آزادی تجمع و تظاهرات مسالمت‌آمیز، یعنی ماده ۲۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، صورت‌بندی می‌شود؛ حقی که به شهروندان اجازه می‌دهد در قالب تجمعات خیابانی، راهپیمایی‌ها و نشست‌های عمومی، مخالفت، نارضایتی یا مطالبه خود را نسبت به سیاست‌های عمومی ابراز کنند. اما در دهه‌های اخیر، این حق به‌تدریج از سطح «آزادیِ صرف» فراتر رفته و در تفسیرهای جدید، به‌صورت نوعی «حق نظارت از پایین بر قدرت» بازخوانی شده است؛ حقی که نه فقط به مردم اجازه فریادزدنِ اعتراض، بلکه امکان مطالبه پاسخ، شفافیت و اصلاح را نیز می‌دهد.

کمیته حقوق بشر سازمان ملل در تفسیر عمومی شماره ۳۷ درباره ماده ۲۱، بر این نکته تأکید دارد که آزادی تجمع مسالمت‌آمیز صرفاً به معنای «تحمل» اعتراض نیست؛ دولت‌ها وظیفه مثبت دارند که شرایط لازم برای برگزاری امن، قابل‌دسترس و مؤثر تجمعات را فراهم کنند، ولو این تجمعات موجب اخلالی معقول در جریان عادی ترافیک و نظم شهری شوند (۸-۶: ۲۰۲۱ **Human Rights Committee, ۲۰۲۰ , para. ۲۴ ؛ Centre for Civil and Political Rights,**).

راهنمای مشترک کمیسیون ونیز و دفتر دموکراسی و حقوق بشر سازمان امنیت و همکاری اروپا همین ایده را در قالب چند اصل هنجاری باز می‌کند: «اصل فرض به نفع برگزاری تجمع»، «اصل تناسب در محدودیت‌ها» و «وظیفه دولت در تسهیل و نه صرفاً تحمل تجمع» (۱۹-۱۵: **Venice Commission & OSCE/ODIHR, ۲۰۱۹**). به‌موجب این اصول، دولت موظف است مسیرهای جایگزین، تأمین امنیت، مدیریت ترافیک و حتی حفاظت از معترضان در برابر خشونت

مخالفان را فراهم کند؛ یعنی اعتراض، خودْ بخشی از «خدمت عمومی» تلقی می‌شود و نه خطایی که باید تا حد امکان سرکوب گردد.

در ادبیات نظری حقوق اساسی نیز به‌خوبی نشان داده شده که حق تجمع و اعتراض، فقط شاخه‌ای از آزادی بیان نیست، بلکه «نهاد»ی مستقل برای تولید و بازتوزیع قدرت جمعی است. به زعم برخی نویسندگان، تمرکز افراطی بر آزادی بیان، باعث شده کارکرد نهادی و جمعی تجمع‌ها، یعنی ایجاد فضای مذاکره و فشار سازمان‌یافته بر ساختار قدرت، نادیده گرفته شود؛ حال آنکه تجمع خیابانی، بیش از آنکه انتقال گزاره‌های کلامی باشد، سازماندهی بدن‌ها و صداها در فضایی عمومی برای مطالبه پاسخ‌گویی است (۵۵۲-۵۴۵: ۲۰۰۹ **Abu El-Haj,**). این تحلیل، حق اعتراض را از یک «آزادی منفعل» به «سازوکار فعال نظارت مردمی» ارتقاء می‌دهد.

در سطح رویه‌ای نیز دیوان اروپایی حقوق بشر، در پرونده‌های متعددی بر این نکته پای می‌فشارد که حق تجمع و اعتراض، زمانی واقعاً تضمین شده است که شهروندان بتوانند بدون ترس از مجازات‌های کیفری یا اداری نامتناسب، در فضاهای عمومی حضور یابند و دولت، هم در قانون‌گذاری و هم در اجرا، از به‌کارگیری مفهوم موسّع و مبهم «نظم عمومی» برای خاموش‌کردن اعتراض بپرهیزد (۲۱-۱۸: ۲۰۲۲ **ECtHR,** ؛ ۱۹۹۷ **ECtHR,** ؛ ۱۹۹۳ **ECtHR,**).

با بررسی تحولات فوق، می‌توان سه «الزام حقوقی» را برای هر نظام حقوقی معاصر استخراج کرد:

۱. الزام به شناسایی حق اعتراض به‌مثابه حق اساسی نظارت مردمی: حق تجمع و اعتراض باید صریحاً در قانون اساسی و قوانین عادی به‌رسمیت شناخته و به‌عنوان تجلّی حق مشارکت و نظارت مردم بر قدرت فهم شود، نه صرفاً به‌عنوان امتیازی که دولت در مواقع مناسب اعطا می‌کند.

۲. الزام به طراحی سازوکارهای حمایتی: از اخطارهای پلیسی تا تعیین مسیرهای جایگزین، تأمین امنیت معترضان، منع استفاده نامتناسب از زور و تضمین دسترسی رسانه‌ها و ناظران مستقل، همگی باید در قالب قواعد روشن و قابل پیش‌بینی تنظیم شوند (۲۰۵-۱۹۸: ۲۰۰۵ **Trechsel,**).

۳. الزام به پاسخ‌گویی پس از اعتراض: اعتراض، اگر به دیوار سکوت بخورد، عملاً تهی می‌شود؛ از این‌رو، نظام حقوقی باید سازوکاری برای «پاسخ رسمی» به مطالبات مطرح شده در

اعتراضات پیش‌بینی کند؛ از گزارش‌های پارلمانی گرفته تا تعهد دولت به ارائه لایحه اصلاحی در صورت استمرار و گستردگی مطالبات (۱۱۰-۱۰۳: ۲۰۰۹ ,**Rohde**).

در حقوق ایران، بحث آزادی تجمعات و راهپیمایی‌ها ذیل اصل ۲۷ قانون اساسی سال‌هاست محل مناقشه نظری و عملی است. پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که تکیه صرف بر «شرط عدم اخلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی» بدون تبیین دقیق حدود و معیارهای آن، عملاً این حق را به امری وابسته به صلاحدید اداری بدل کرده است و امکان شکل‌گیری یک «سنت اعتراضِ قانون‌مند» را تضعیف کرده است (مهدی‌فر و رفعت‌نژاد، ۱۴۰۳: ۱۶۰–۱۶۸). با این حال، همین ادبیات تأکید می‌کند که اگر اصل ۲۷ را در پیوند با اصول مشارکت و نظارت عمومی، مانند اصول ۶، ۸، ۵۶ و ۹۰ قانون اساسی بخوانیم، می‌توان از آن تفسیری «نظارتی» ارائه کرد، نه صرفاً تفسیری مرتبط با نظم خیابانی. اینجا دقیقاً جایی است که پیوند با سیره علوی می‌تواند راهگشا باشد: سیره‌ای که در آن، اعتراض و نقد، نه صرفاً «تحمّل می‌شود»، بلکه به‌مثابه یکی از سازوکارهای حفظ عدالت و اصلاح قدرت، تشویق و نهادینه می‌گردد.

۳-۲ بازتاب سیره علوی در بازخوانی حق اعتراض و نظارت مردمی در حقوق اساسی ایران

پژوهش‌های فقه سیاسی و حقوق عمومی معاصر در ایران، طی دو دهه اخیر کوشیده‌اند نشان دهند که مفاهیمی همچون امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت به ائمه مسلمین و مسئولیت متقابل حاکم و مردم، ظرفیت آن را دارند که در قالب «حق نظارت مردم بر حکومت» بازترجمه شوند؛ حقی که هم در سطح نظری و هم در سطح سازوکارهای عملی، به مردم اجازه می‌دهد عملکرد حاکمان را نقد، کنترل و اصلاح کنند (دشتی، ۱۳۸۸: ۴۳-۵۰).

بسیاری از فرازهای *نهج البلاغه* از هشدارهای تند امام ﷺ به کارگزاران متخلّف تا دعوت صریح مردم به نقد و اعتراض نسبت به عملکرد حاکمان می‌تواند مبنای فقهی و اخلاقی نیرومندی برای تفسیر مشارکتیِ اصول ۲۷ و ۹۰ قانون اساسی فراهم آورد (موسی‌زاده و صالحی، ۱۴۰۱: ۵۶). در این تفسیر، شکایت به کمیسیون اصل ۹۰، حضور در تظاهرات مسالمت‌آمیز، طرح پرسش

و انتقاد در مجامع عمومی و نوشتن نامه‌های اعتراضی به مسئولان، نه رفتاری حاشیه‌ای و «تحمل شده»، بلکه مصادیقی از واجب نظارتی شهروندان تلقی می‌شود.

ساختار حکومت علوی بدون تکیه بر شبکه‌ای از نظارت‌های مردمی از گزارش‌های شفاهی مردم کوفه و بصره تا نامه‌های شکایت‌آمیز محرومان قابل تصور نیست. امام ﷺ در بسیاری از موارد، مبنای عزل یا توبیخ کارگزاران را «گزارش‌های موثق مردمی» قرار می‌داد و همین امر به مردم نشان می‌داد که اعتراض‌شان شنیده شده و در سرنوشت قدرت اثر دارد (دشتی، ۱۳۸۸: ۶۸-۷۵).

برخی پژوهش‌ها کوشیده‌اند این الگوها را طبقه‌بندی کنند. از یکسو نظارت سازمان‌یافته از طریق بازرسان رسمی و نامه‌نگاری‌های مستمر امام ﷺ با کارگزاران و از سوی دیگر، نظارت غیررسمی که از طریق ارتباط مستقیم مردم با امام ﷺ، اعتراض‌های علنی در مسجد کوفه و حتی اعتراض‌های تندِ مخالفان سیاسی (مانند خوارج) اعمال شد. این طبقه‌بندی، اگر با نهادهای معاصر سنجیده شود، می‌تواند الهام‌بخش تفکیک میان نظارت رسمی نظیر دیوان محاسبات، سازمان بازرسی و کمیسیون اصل ۹۰ و نظارت مردمی از طریق تجمعات اعتراضی، رسانه‌های آزاد، شبکه‌های اجتماعی و نهادهای مدنی باشد. از سوی دیگر یکی از مؤلفه‌های اصلی این مردم‌سالاری، حق نقد و اعتراض به حاکمان است؛ حقی که گرچه از نظر مفهومی با امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت حاکمان پیوند دارد، اما به‌لحاظ کارکرد، نزدیک به مفهوم مدرن مسئولیت‌پذیری سیاسی است. در این نگاه، مردم صرفاً «تابعان» احکام حکومتی نیستند، بلکه ناظران فعالی هستند که باید از انحراف حکومت از عدالت جلوگیری کنند.

در پرتو سیره علوی، شرط «عدم اخلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی» در اصل ۲۷ نباید به معنای امکان محدودسازی گسترده حق اعتراض تفسیر شود، بلکه برعکس، دلالت بر این دارد که خودِ اسلام، حق اعتراضِ عادلانه و نصیحت مشفقانه حاکمان را جزء مبانی نظم سیاسی می‌داند. از این‌رو، هر برداشت موسّعی از «اخلال به مبانی اسلام» که عملاً راه را بر اعتراض مسالمت‌آمیز ببندد، با روح عدالت علوی ناسازگار است (مهدی‌فر و رفعت‌نژاد، ۱۴۰۳: ۱۷۶-۱۷۸).

اصولی مانند اصل ۶ (اتکای امور کشور به آرای عمومی)، اصل ۸ (امر به معروف و نهی از منکر)، اصل ۵۶ (حاکمیت مردم) و اصل ۹۰ (حق شکایت مردم از قوای سه‌گانه) را می‌توان در کنار یکدیگر و با الهام از سیره علوی، به‌مثابه شبکه‌ای از حقوق نظارتی مردم خواند؛ شبکه‌ای که

در آن، اعتراض خیابانی، شکایت رسمی، نقد رسانه‌ای و نصیحت مستقیم به مسئولان، حلقه‌های یک زنجیر واحدند (موسی‌زاده و صالحی، ۱۴۰۱: ۴۵-۴۶).

اگر در حکومت علوی، نامه‌نگاری‌های مردم و گزارش‌های شفاهی آنان به‌سرعت در قالب دستورها، عزل‌ها و اصلاحات عینی بازتاب می‌یافت، در نظام‌های معاصر نیز صرف به‌رسمیت شناختن حق اعتراض کافی نیست؛ باید سازوکاری برای «تضمین اثر اجتماعی اعتراض» پیش‌بینی شود. به بیان دیگر، سیره علوی ما را به‌سمت خوانشی می‌برد که در آن، حق اعتراض و نظارت مردمی، به‌مثابه «حق بنیادین برای حفظ عدالت و جلوگیری از استبداد» فهم می‌شود. این حق، در سطح حقوق اساسی، اقتضا می‌کند که آزادی تجمعات و راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز به‌صورت واقعی و نه صوری تضمین شود؛ سازوکارهای شکایت و نظارت عمومی مانند کمیسیون اصل ۹۰، سازمان بازرسی کل کشور و سامانه‌های گزارشگری، به‌گونه‌ای اصلاح شوند که شهروندان، عملاً امکان طرح مؤثر اعتراض و دریافت پاسخ را داشته باشند و فرهنگ حقوقیِ حاکم نیز به‌جای تلقی اعتراض به‌عنوان «تهدید»، آن را جلوه‌ای از وفاداری انتقادی به نظام و تلاش برای نزدیک‌کردن آن به الگوی عدالت علوی بداند.

۴. الگوی پیشنهادی برای بازطراحی حق اعتراض و نظارت مردمی در پرتو سیره علوی

آنچه تا اینجا به‌دست آمد، تصویری دوگانه از حق اعتراض و نظارت مردمی است: از یکسو در ادبیات معاصر حقوق بشر، اعتراض مسالمت‌آمیز و نظارت شهروندان بر فرآیندهای تصمیم‌گیری عمومی به‌عنوان یکی از ستون‌های دموکراسی مشارکتی و پاسخ‌گویی سیاسی شناخته شده است (**Human Rights Committee,** ۲۰۲۰ ، **paras** ۲۲-۲۴؛ ۲۰۱۹ :۱۵-۱۹ **OSCE/ODIHR & Venice Commission,**). از سوی دیگر، در سیره علوی، حقِ نقد، نصیحت و تذکر مردم به حاکم و کارگزاران، نه امری حاشیه‌ای، بلکه جزء سازوکارهای درونی حفظ عدالت و جلوگیری از انحراف قدرت است؛ به‌گونه‌ای که امام علی ﷺ بارها مردم را از سکوت در برابر ظلم و خطای حاکمان برحذر می‌دارد و پذیرش اعتراض را نشانه صدقِ حکومت می‌داند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۲: ۲۹۰-۲۹۳).

۴-۱ اصول راهنما: از «نظارت تکلیفی» تا «حق اعتراض و مشارکت انتقادی»

نخستین گام در هر الگوی اصلاحی، تعیین اصول راهنماست. ترکیب سیره علوی با ادبیات معاصر حقوق بشر، دست‌کم چهار اصل را می‌توان به‌عنوان ستون‌های این الگو برشمرد:

- **کرامت و مشارکت به‌مثابه مبنای نظارت مردمی**

در خوانش‌های جدید از *نهج البلاغه*، کرامت انسان و نفی تحقیر او در برابر قدرت، محور فهم عدالت علوی دانسته شده است؛ هم در توزیع امکانات و هم در نحوه خطاب و مواجهه با مردم. در حقوق اساسی جمهوری اسلامی نیز اصول ۱۹ و ۲۰ بر تساوی و حمایت قانونی برابر شهروندان تأکید می‌کند. در این چارچوب، حق اعتراض و نظارت مردمی، صورت حقوقی همان کرامتی است که در منطق دینی بدون امکان «سخن‌گفتن با قدرت» ناقص می‌ماند؛ شهروندی که فقط رأی می‌دهد ولی نمی‌تواند در برابر بی‌عدالتی، صدای انتقادی خود را بلند کند، عملاً از کرامت مشارکتی خویش محروم شده است (اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۵-۷).

- **«نظارت همگانی» به‌عنوان حق -تکلیف**

در سیره علوی و در صورت‌بندی اصل هشتم قانون اساسی، نظارت بر حاکم و نهادهای عمومی، صرفاً «حق» قابل اسقاط نیست، بلکه هم‌زمان «تکلیف» دینی و مدنی شهروندان در قبال سرنوشت جمعی است (اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۶-۷). این برداشت دو پیام دارد: از یکسو، دولت نمی‌تواند با فشار اداری و کیفری، شهروندِ معترض و ناصح را به سکوت وادارد، چراکه سکوت در برابر منکرِ قدرت، خود نوعی ترکِ تکلیف است و از سوی دیگر، شهروند نیز نمی‌تواند با توجیه «بی‌تفاوتی سیاسی»، از مسئولیت نظارت و اعتراض شانه خالی کند. در این افق، حق اعتراض، صورت حقوقی همان «امر به معروف و نهی از منکرِ ساختاری» است که به جای تذکر فردی، متوجه ساختارها و تصمیم‌های عمومی می‌شود.

- **ترجیح «حمایت و تسهیل» بر «کنترل و محدودسازی»**

در سیره علوی حاکم در مقام سدّ اعتراض ظاهر نمی‌شود، بلکه خود را مخاطب نصیحت و نقد مردم می‌بیند و کارگزاران را به تحمل شکایات و گزارش‌های تند فرا می‌خواند (*نهج البلاغه*، خطبه ۳۴، نامه ۵۳؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۲: ۲۷۵-۲۷۸). بنابراین، اصل راهنما در طراحی

حقوق اعتراض، «حمایت و تسهیل» است؛ یعنی قانون و نهادها باید اعتراض را امکان‌پذیر و امن کنند، نه اینکه آن را تا حد ممکن به حاشیه برانند.

- **پیوند اعتراض با پاسخ‌گویی و رفع تبعیض در برخورد با معترضان**

در ادبیات مشارکت شهروندی، حق اعتراض زمانی معنادار است که به سازوکارهای واقعی پاسخ‌گویی متصل شود؛ یعنی اعتراض صرفاً تخلیه هیجانی نباشد، بلکه در فرآیند تصمیم‌گیری و اصلاح سیاست‌ها اثر بگذارد (۵۲۲-۵۱۹: ۲۰۱۵ **,Fung**). از سوی دیگر، شیوه برخورد حکومت با معترضان نباید تابع منزلت اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی آنان باشد؛ برخورد تبعیض‌آمیز، اعتماد عمومی به سازوکار نظارت را فرومی‌ریزد و عدالت را مخدوش می‌کند. سیره علوی در اینجا یادآور می‌شود که حاکم و قاضی باید با ضعیف و قوی یکسان سخن بگویند و هیچ کس به‌سبب قدرت یا ثروت، از نقد و بازخواست مصون نماند (*نهج البلاغه*، خطبه ۲۱۶).

۴-۲ بازخوانی اصول ۲۷ و ۸ قانون اساسی در پرتو سیره علوی

گام دوم، بازخوانی برخی اصول کلیدی قانون اساسی در پرتو این چارچوب است. در این میان، اصل ۲۷ (آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها) و اصل ۸ (امر به معروف و نهی از منکر به‌مثابه نظارت همگانی) جایگاهی محوری دارند. مطالعات حقوق اساسی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که برداشت‌های غالب اداری و امنیتی از اصل ۲۷، این اصل را در عمل از یک «حق اساسی» به «امری منوط به صدور مجوز» فروکاسته است؛ رویه‌ای که با منطق حقوق بشر و فلسفه درج آزادی اجتماعات در قانون اساسی همخوان نیست. در پرتو سیره علوی، می‌توان سه اصلاح تفسیری مهم را پیشنهاد کرد:

- **اصل تفسیر موسّع به نفع آزادی و نظارت**

مطابق اصول ۹ و ۴۰، محدودیت بر آزادی‌های اساسی فقط به موجب قانون و در چارچوب ضرورت و تناسب قابل توجیه است. در منطق علوی، هر محدودیتی که عملاً امکان نقد قدرت را از مردم سلب کند، مشکوک به استبداد است؛ امام علی ﷺ بارها هشدار می‌دهد که از حاکمی نباشید که مردم از سخن‌گفتن با او بترسند؛ بنابراین، اصل باید بر «اباحه» تجمعات و اعتراضات مسالمت‌آمیز باشد و هر منع یا محدودیت، استثنایی و محتاج توجیه مضیق و متناسب.

- **فهم مضیق از قید «مخل به مبانی اسلام»**

پژوهش‌های حقوقی نشان داده‌اند که قید «مخل به مبانی اسلام» در اصل ۲۷، اگر بدون تبیین دقیق رها شود، می‌تواند در عمل به دستاویزی برای منع طیف وسیعی از اعتراضات بدل شود (مهدی‌فر و رفعت‌نژاد، ۱۴۰۳: ۱۶۰–۱۶۳). در پرتو سیره علوی، «مبانی اسلام» بیش از هر چیز به عدالت، کرامت انسان و نفی ظلم و فساد اشاره دارد؛ بنابراین اعتراض به ظلم، تبعیض و ناکارآمدی، نه تنها «مخل» این مبانی نیست، بلکه نشانه وفاداری دینی و اخلاقی است. بدین ترتیب، صرفاً تجمعاتی را می‌توان «مخل مبانی اسلام» تلقی کرد که ماهیت آشکاراً خشونت‌طلبانه، تبعیض‌آمیز یا ضدکرامت انسانی دارند.

- **پیوند تفسیر اصل ۲۷ با اصل ۸ به‌عنوان تضمین نظارت همگانی**

اصل ۸ قانون اساسی، نظارت همگانی را حق و تکلیف متقابل مردم و حاکمان می‌داند و مجموعه‌ای از اصول دیگر را در ذیل خود می‌گیرد؛ از انتخابات و شوراها گرفته تا آزادی مطبوعات (اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۳-۷). در این چارچوب، آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها (اصل ۲۷) باید نه صرفاً به‌عنوان آزادی شکلی، بلکه به‌مثابه یکی از سازوکارهای اصلی تحقق نظارت همگانی تفسیر شود؛ بدون امکان تجمع و اعتراض، امر به معروف و نهی از منکر در سطح ساختارها عملاً بی‌اثر می‌شود.

۳-۴ ضرورت تصویب «قانون جامع آزادی تجمعات و اعتراضات مسالمت‌آمیز»

یکی از خلأهای مهم حقوقی در ایران، فقدان قانون جامع و روزآمد درباره نحوه اعمال آزادی تجمعات و اعتراضات مسالمت‌آمیز است؛ خلأیی که هم در ارزیابی‌های داخلی و هم در مطالعات تطبیقی مورد تأکید قرار گرفته است (مهدی‌فر و رفعت‌نژاد، ۱۴۰۳: ۱۶۷-۱۶۴). الگوی پیشنهادی نوشتار حاضر، در پرتو سیره علوی و رهنمودهای اسناد بین‌المللی، تصویب چنین قانونی را با ویژگی‌های زیر ضروری می‌داند:

- **جایگزینی نظام «اعلام» به‌جای «مجوز»**

راهنمای مشترک کمیسیون ونیز و دفتر نهادهای دموکراتیک و حقوق بشر سازمان امنیت و همکاری اروپا تأکید می‌کند که در نظام‌های دموکراتیک، اصل باید بر «اعلام قبلی» تجمع باشد، نه الزام به اخذ مجوز؛ به‌گونه‌ای که وظیفه اصلی دولت، هماهنگی، تأمین امنیت و مدیریت ترافیک باشد، نه تشخیص تجمعات «مجاز» و «غیرمجاز» (OSCE/ODIHR & ۲۰۱۹ ،paras. ۲۷-۳۰)

Venice Commission,). در پرتو سیره علوی، این رویکرد با توصیه امام علی ﷺ به برداشتن «حجاب‌های اداری» میان حاکم و مردم و تسهیل دسترسی آنان به مقامات، همخوان است (*نهج البلاغه*، خطبه ۲۱۶ / نامه ۵۳؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۲: ۲۹۰-۲۹۲).

- **تعریف شفاف معیارهای محدودیت و تضمین نظارت قضایی مؤثر**

طبق تفسیر عام شماره ۳۷، هر محدودیتی بر آزادی تجمع باید مبتنی بر قانون روشن، در راستای اهداف مشروع، ضروری و متناسب باشد (**Human Rights** ۲۰۲۰ ، **paras.** ۳۸-۳۶ **Committee,**) در قانون پیشنهادی، این معیارها باید به‌صورت دقیق تبیین شوند و هر منع یا محدودیت، قابل اعتراض مؤثر در دادگاه‌های مستقل و بی‌طرف باشد؛ دادگاه‌هایی که مطابق اصول بنگلور، استقلال و بی‌طرفی‌شان تضمین شده است (**Judicial** ۲۰۰۲ ، **Principles** ۱.۶-۱.۱ **Integrity Group,** ؛ ۱۹۲-۱۸۹: ۲۰۰۵ **Trechsel,**)

- **تنظیم نقش نیروهای انتظامی بر مبنای «خدمت به حق اعتراض»**

در بسیاری از نظام‌های حقوقی، وظیفه پلیس در اجتماعات مسالمت‌آمیز، نه سرکوب، بلکه تسهیل و حمایت از حق تجمع است (Mrčela, ۲۰۱۷ :۲۴۸-۲۴۴)؛ (**Harris,** ۲۰۱۴ :۴۲۰-۴۱۵ **et al.,**) این منطق با سیره علوی که در آن، حاکم خود را «امین» مردم می‌داند نه «مالک» آنان، همخوان است (*نهج البلاغه*، نامه ۵، نامه ۵۰؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵: ۲۱۲–۲۱۶). در قانون پیشنهادی، باید نقش نیروهای انتظامی به‌گونه‌ای تعریف شود که شاخص ارزیابی عملکرد آنان، میزان توانایی‌شان در تضمین امنیت معترضان و حفظ مسالمت‌آمیز بودن تجمع باشد.

- **پیش‌بینی سازوکارهای شکایت و جبران خسارت**

مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که یکی از عناصر کلیدی اعتماد عمومی به سازوکارهای اعتراض، وجود مسیرهای روشن برای شکایت از نقض حق تجمع و مطالبه جبران خسارت است (**Harris, et al.,**۲۰۱۴ :۴۲۰-۴۱۵). قانون پیشنهادی باید امکان طرح دعوا علیه تصمیمات سلبی مقامات اداری، رفتارهای خشونت‌آمیز یا تبعیض‌آمیز در مدیریت تجمعات و نیز جبران خسارت مادی و معنوی ناشی از نقض حق اعتراض را پیش‌بینی کند.

۴-۴ تکمیل زنجیره نظارت مردمی؛ از دسترسی به اطلاعات تا حمایت از گزارشگران

حق اعتراض و تجمع، تنها یکی از حلقه‌های زنجیره نظارت مردمی است. برای کارآمدی این زنجیره، باید میان حق اعتراض، حق دسترسی به اطلاعات عمومی و حمایت از گزارشگران[۱] پیوند نهادی برقرار شود.

- **تقویت اجرای قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات**

قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات (۱۳۸۷) به‌درستی یکی از زیرساخت‌های حقوق شهروندی در ایران دانسته شده است، اما بررسی‌های انتقادی نشان می‌دهد که در عمل با چالش‌هایی مانند استثنائات گسترده، فرهنگ اداری غیرشفاف و ضعف نهادهای ناظر روبروست (محسنی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۲۳-۳۲۷). از منظر سیره علوی، دسترسی مردم به اطلاعاتِ مربوط به تصمیم‌ها، قراردادها و عملکرد حاکمان، شرط لازم برای نظارت واقعی و امر به معروف در سطح ساختارهاست؛ بدون این آگاهی، نقد به وعظ کلی فروکاسته می‌شود و قدرت از دایره پاسخ‌گویی می‌گریزد (اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۵-۶ ؛ مطهری، ۱۳۸۰: ۳/ ۲۶۴-۲۶۷).

- **نهادینه‌سازی حمایت از گزارشگران فساد و نقض حقوق**

در دهه اخیر، شورای اروپا و اتحادیه اروپا با اسنادی مانند توصیه‌نامه ۷ (۲۰۱۴) **CM/Rec** و دستورالعمل ۱۹۳۷/۲۰۱۹ اتحادیه اروپا، بر ضرورت حفاظت از گزارشگرانی تأکید کرده‌اند که فساد، نقض قانون یا سوءاستفاده از قدرت را افشا می‌کنند (**arts.** ۵-۷ ، ۲۰۱۹ **European Union,**؛ **paras.** ۵-۱۰ ، ۲۰۱۴ **Committee of Ministers,**). در سیره علوی نیز گزارش راستینِ ظلم و فساد، وظیفه‌ای دینی و مصداقی از امر به معروف و نهی از منکر در سطح حاکمیت است. امام علی ﷺ مردم را به «کثرت المشورة و حسن النصیحة» فرا می‌خواند و کارگزاران را به تحمل گزارش‌های ناگوار و انتقادات صریح توصیه می‌کند (*نهج البلاغه*، حکمت ۱۶۱، نامه ۵۳؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۲: ۳۱۰–۳۱۳). الگوی پیشنهادی این مقاله، تصویب مقررات حمایتی ویژه برای گزارشگران فساد و نقض حقوق را، در کنار حق اعتراض، جزئی از معماری نظارت مردمی می‌داند.

---

۱. **whistleblowers**

- **فعال‌سازی ظرفیت اصل هشتم از طریق قانون عادی**

اصل هشتم قانون اساسی هنوز به‌لحاظ قانون‌گذاری عادی تحقق نیافته است و فقدان «قانون چگونگی اجرای اصل هشتم» مانع نهادینه شدن نظارت همگانی شده است (اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۵). پیشنهاد نوشتار حاضر آن است که قانون مزبور، با الهام از سیره علوی، سه سطح نظارت را همزمان پوشش دهد: ۱) نظارت انتخاباتی، ۲) نظارت نهادی از طریق شوراها، رسانه‌ها و نهادهای مدنی، ۳) نظارت فرایندی از طریق حق اعتراض، دسترسی به اطلاعات و حمایت از گزارشگران. در این الگو، به‌جای تمرکز نظارت در یک «وزارت» یا دستگاه واحد، شبکه‌ای از سازوکارهای متعدد اما مرتبط طراحی می‌شود که در مجموع، روح اصل هشتم را محقق می‌سازد.

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر کوشید با عبور از قرائت‌های صرفاً اخلاقی از سیره علوی، «حق اعتراض و نظارت مردمی» را در افقی حقوقی و نهادی بازخوانی کند؛ افقی که در آن، سیره امام علی ﷺ نه صرفاً مجموعه‌ای از مواعظ فردی، بلکه منبعی برای بازاندیشی در معماری حقوق اساسی و سازوکارهای کنترل قدرت است.

در ادبیات حقوق بشر معاصر، آزادی تجمعات و حق اعتراض مسالمت‌آمیز، فقط شاخه‌ای از آزادی بیان نیست، بلکه یکی از ابزارهای اصلی تضمین پاسخ‌گویی و اصلاح‌پذیری نظام سیاسی به‌شمار می‌آید. مجموعه اسناد بین‌المللی تأکید دارند که دولت وظیفه دارد اعتراض را تسهیل کند، نه صرفاً آن را «تحمل» نماید. در سیره علوی، مشروعیت اخلاقی قدرت به‌گونه‌ای صورت‌بندی می‌شود که بدون امکان نقد و تذکر مردم، قابل دوام نیست. امام علی ﷺ از مردمی که از گفتن حق در برابر حاکم می‌ترسند، سخت انتقاد می‌کند و از کارگزاران می‌خواهد که گزارش ظلم و فساد را با روی گشاده بپذیرند. بر این اساس، سکوت جامعه در برابر خطای قدرت، نه نشانه ثبات، بلکه نشانه اختلال در عدالت است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصولی همچون ۶، ۸، ۲۷، ۵۶ و ۱۷۵، اگر در کنار هم خوانده شوند، چارچوبی نسبتاً منسجم از مشارکت و نظارت مردم بر حکومت از طریق انتخابات، شوراها، رسانه‌ها، دادخواهی و تجمعات ترسیم می‌کنند؛ اما خلأ قوانین عادیِ تکمیلی

و برخی برداشت‌های محدودکننده، مانع تحقق کامل این ظرفیت شده است. در سطح هنجاری، مقاله بر پایه این سه محور، دو ادعای اصلی را پیش کشید: نخست آنکه حق اعتراض و نظارت مردمی را باید یکی از شرایط اساسی مشروعیت و استمرار نظم سیاسی دانست. در افق علوی، حکومت عادلانه حکومتی است که در آن، مردم بتوانند بی‌واهمه، خطای حاکمان و کارگزاران را گوشزد کنند و مطمئن باشند که صدایشان شنیده می‌شود و می‌تواند در عزل، نصب و اصلاح تصمیم‌ها اثر بگذارد. حاکمی که مجلس او از حضور منتقدان و معترضان خالی است، هرچند به ظاهر به قواعد شرعی و قانونی ملتزم باشد، از منطق عدالت علوی فاصله گرفته است. دوم آنکه تحقق این حق در نظام حقوقی معاصر، محتاج زنجیره‌ای به هم پیوسته از سازوکارهاست: تفسیر آزادی اجتماعات بر پایه تسهیل و حمایت؛ تصویب قانون جامع آزادی تجمعات و اعتراضات مسالمت‌آمیز؛ اجرای مؤثر قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات؛ نهادینه‌سازی حمایت از گزارشگران فساد و نقض حقوق. چنین زنجیره‌ای می‌تواند اصل هشتم قانون اساسی را از سطح شعار به سطح ساختار حقوقی و نهادی ارتقا دهد و «نظارت همگانی» را از سطح ادبیات خطابه به سطح سازوکارهای قابل اجرا منتقل کند.

برآیند کلی این است که سیره علوی، اگر جدّی گرفته شود، امکان پیوند زدن دو افق را فراهم می‌کند: از یکسو، افق دینیِ عدالت‌خواهانه که مردم را نه تماشاگر، بلکه ناظر و ناصح قدرت می‌خواهد و از سوی دیگر، افق حقوق بشر و حقوق اساسی که آزادی تجمع، دسترسی به اطلاعات و حمایت از افشاگری را ابزارهای اصلی کنترل و اصلاح قدرت می‌شمارد. الگوی پیشنهادی این نوشتار، کوششی است برای نشان‌دادن اینکه چگونه می‌توان در طراحی مجدد حقوق اعتراض و نظارت مردمی در ایران، این دو افق را به‌جای تقابل، در نسبت هم‌افزا نشاند.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. *نهج البلاغه*.

۲. اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۹۰)، «نظارت و مبانی آن در نظام و اندیشه علوی»، *پژوهش‌نامه علوی*، (۲) ۳.

۳. اسماعیلی، محسن، (۱۳۸۸)، «امر به معروف و نهی از منکر در قانون اساسی»، *فصلنامه نظارت و بازرسی*، ۳ (۸).

٤. الهامی‌نیا، علی‌اصغر، (۱۳۷۹)، «نظارت بر کارگزاران دو حکومت علوی»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، ش ۱۸.

۵. بیاتی، علی، (۱۳۹۹)، «نظام حقوقی حاکم بر پاسداشت نظم عمومی و تضمین آزادی اجتماعات با تأکید بر رویکرد دیوان عدالت اداری»، *پژوهش‌های نوین حقوق اداری*، ۲ (۲).

٦. پژوهنده، محمدحسین، (۱۳۸۱)، «اطلاعات و نظارت در حکومت علوی ﷺ»، *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، ش ۳۲.

۷. جعفری، سیدمحمد مهدی، (۱۳۸۴)، *نهج البلاغه شناخت*، تهران: نشر میراثبان.

۸. حسینی، محمد و همکاران، (۱۴۰۰)، «مؤلفه‌های تحقق شفافیت در حکومت از دیدگاه امام علی ﷺ»، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، ۹ (۳۵).

۹. دشتی، محمد، (۱۳۸۸)، *امام علی ﷺ و نظارت مردمی*، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین ﷺ.

۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۹۵)، *تراز مردمداری: عدالت اجتماعی، سیاسی، مدیریتی در نهج البلاغه*، تهران: نشر دریا.

۱۱. رضایی مفرد، مهدی، (۱۴۰۰)، «مفهوم نظارت در حقوق عمومی»، *فصلنامه علمی تخصصی حق*، ۱ (۱).

۱۲. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۲)، *فقه سیاسی*، تهران: امیرکبیر.

۱۳. فرهنگی، علی، (۱۳۹۶)، «کنترل نابرابری‌های اجتماعی در الگوی مدیریتی حکومت علوی با تأکید بر نامه ۵۳ نهج البلاغه»، *مدیریت در اسلام*، ش ۳۵.

۱٤. قربان‌نیا، ناصر، (۱۳۸۳)، «عدالت و حقوق»، *قبسات*، ۹ (۳۲).

۱۵. محسنی، وجیهه؛ هاشمی، سید محمد؛ جاوید، محمدجواد؛ عباسی، بیژن، (۱۳۹۸)، «تحلیل حقوقی نسبت‌سنجی حق دسترسی عموم به اطلاعات با تحقق حکمرانی مطلوب در نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۲۰ (۶۲).

۱٦. محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۸۲)، *دانشنامه امیرالمؤمنین ﷺ*، قم: مؤسسه دارالحدیث، ج ۸.

۱۷. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۸۳)، *بررسی تطبیقی نظریه حکمرانی خوب با آموزه‌ها و سیره حکومتی امام علی* ﷺ، تهران: معاونت پژوهشی.
۱۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۰)، مجموعه *آثار*، تهران: انتشارات صدرا، ج ۳.
۱۹. مهدی‌فر، محمد؛ رفعت‌نژاد، فائزه، (۱۴۰۳)، «شناسایی جایگاه اصل ۲۷ در نظام حقوق اساسی ایران»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ۲۶ (۸۴).
۲۰. موسی‌زاده، ابراهیم؛ صالحی، محمد،(۱۴۰۱)، «تحلیل حق نظارت مردم بر حکومت از دیدگاه امام علی ﷺ با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه تمدن حقوقی*، ۵ (۱۲).

منابع انگلیسی

۱. **Abu El-Haj, T., The Neglected Right of Assembly.** *UCLA Law Review*, ٥٦ (٣), ٢٠٠٩.
۲. **Bovens, M., Analysing and Assessing Accountability: A Conceptual Framework. European Law Journal,** ١٣ (٤), ٢٠٠٧.
۳. **----------, Goodin, R. E., & Schillemans, T. (Eds.), The Oxford Handbook of Public Accountability, Oxford: Oxford University Press.** ٢٠١٤
۴. **Centre for Civil and Political Rights,** *Simple Q&A on the UN Human Rights Committee's General Comment No. 37 on the Right of Peaceful Assembly*, **Geneva: CCPR Centre,** ٢٠٢١.
۵. **Committee of Ministers of the Council of Europe,** *Recommendation CM/Rec (2014)7 on the Protection of Whistleblowers*, **Strasbourg: Council of Europe,** ٢٠١٤
۶. **ECtHR (European Court of Human Rights),** *Dombo Beheer B.V. v. the Netherlands*, **App. No.** ١٤٤٤٨/٨٨, **Judgment of** ٢٧ **October** ١٩٩٣.
۷. **ECtHR (European Court of Human Rights),** *Nideröst-Huber v. Switzerland*, **App. No.** ١٨٩٩٠/٩١, **Judgment of** ١٨ **February** ١٩٩٧.
۸. **ECtHR (European Court of Human Rights), Guide on Article** ١١ **of the European Convention on Human Rights – Freedom of Assembly and Association, Strasbourg: Council of Europe,** ٢٠٢٢.
۹. **ECtHR (European Court of Human Rights),** *Guide on Article 6 of the Convention – Right to a Fair Trial (Civil Limb)*, **Strasbourg: Council of Europe,** ٢٠٢٢.
۱۰. **European Union,** *Directive (EU) 2019/1937 of the European Parliament and of the Council of 23 October 2019 on the Protection of Persons Who Report Breaches of Union Law*, *Official Journal of the European Union*, **L** ٣٠٥/١٧, ٢٠١٩.
۱۱. **Fung, A., Putting the public back into governance: The challenges of citizen participation and its future.** *Public Administration Review*, ٧٥ (٤), ٢٠١٥.

۱۲. Harris, D. J., O'Boyle, M., Bates, E. P., & Buckley, C. M., *Law of the European Convention on Human Rights* **(۳rd ed.), Oxford: Oxford University Press,** ۲۰۱٤.

۱۳. **Human Rights Committee,** *General Comment No. 37 on the Right of Peaceful Assembly (Article 21)***, CCPR/C/GC/۳۷, New York: United Nations,** ۲۰۲۰.

۱۴. **Judicial Integrity Group,** *The Bangalore Principles of Judicial Conduct***, Vienna: United Nations,** ۲۰۰۲.

۱۵. Mrčela, M., Adversarial principle, the equality of arms and confrontational **right – European Court of Human Rights recent jurisprudence,** *EU and Comparative Law Issues and Challenges Series***,** ۱**,** ۲۰۱۷.

۱۶. **OSCE Office for Democratic Institutions and Human Rights (ODIHR) & Venice Commission,** *Guidelines on Freedom of Peaceful Assembly* **(۳rd ed.), Warsaw/ Strasbourg,** ۲۰۱۹.

۱۷. **Rohde, D. W., Freedom of Assembly, In** *Freedom of Speech***, New York: Facts on File,** ۲۰۰۹.

۱۸. **Trechsel, S.,** *Human Rights in Criminal Proceedings***, Oxford University Press,** ۲۰۰۵.

۱۹. **Venice Commission & OSCE/ODIHR,** *Joint Guidelines on Freedom of Peaceful Assembly (3rd ed.)***, CDL-AD (۲۰۱۹)۰۱۷rev. Strasbourg/Warsaw,** ۲۰۱۹.